

مقام معظم رهبری در دیدار دست‌اندرکاران حج:

«معامله قرن» هرگز محقق نخواهد شد

صفحه ۳ را بخوانید

به سوالات خبرنگاران درباره هاتگرام و پلاگرم پاسخ شفافی داده نشد

در طبقه نهم وزارت ارتباطات چه خبر بود؟

■ خبرنگاران اصرار داشتند سرورها در ساختمان LCT وزارت ارتباطات در اتوبان

کردستان است و می‌خواهند از آنجا بازدید کنند، اما پاسخ مسئولان وزارتخانه منفی بود

و خبرنگاران را به آن ساختمان راه ندادند

صفحه ۷ را بخوانید

آقازاده‌ها به باتری هم رحم نکردند

ردپای پسر آقای «ر.و» در واردات باتری خودرو



تکثیر، رطبه حسینی / فرهنگستان

معمای رقابت برای صندلی‌های دوست داشتنی دانشگاه‌ها

۲۰

مذاکره سرمربی پرتغالی با مدیران
دو فدراسیون

بازی تکراری کی‌روش

۱۶

گزارشی از واحد تهران شمال
دانشگاهی بابرگ‌ترین
آزمایشگاه خاورمیانه

۱۲

دیدار روسای جمهور روسیه
و آمریکا در هلستینکی

پوتین: موضعم درباره
برجام تغییر نمی‌کند



۱۱

خبر

پیام فضلی نژاد باشوکران به شبکه ۴ می‌آید

■ برنامه تلویزیونی «شوکران» شامل گفت‌وگوهای چالشی با متفکران ایران امروز، از روز دوشنبه، یکم مرداد ساعت ۲۱ روی آنتن شبکه چهار سیما می‌رود.

در برنامه «شوکران»، شخصیت‌های تراز اول فکری و فرهنگی مانند سیدعبدالله انوار، مهدی محقق، شاهین فرهت، داوود هرمیداس باوند، هوشنگ ماهرویان، غلامرضا اعوانی، سیدحسن امین، منوچهر آشتیانی، داوود شیخوندی و... حضور دارند و پیرامون داغ‌ترین مباحثات عرصه اندیشه، فرهنگ و سیاست به بحث می‌پردازند. شوکران محصول مشترک حوزه هنری و شبکه چهار سیما به سردبیری و اجرای پیام فضلی‌نژاد و تهیه‌کنندگی علی قربانی است. این برنامه ساعت ۲۱ روزهای دوشنبه هر هفته از شبکه چهار سیما پخش می‌شود و بازپخش آن نیز در روزهای سه‌شنبه، جمعه و شنبه خواهد بود.



سازمان آگهی‌های روزنامه

فرهنگستان

Advertisement's Organization

تلفن: ۰۲۱-۶۶۳۴۸۰۴۶-۶۶۳۴۸۰۱۸
فکس: ۰۲۱-۶۶۳۴۸۰۱۷
ایمیل: a66348018@gmail.com

یادداشت

عیار مدیران فرهنگی در اتاق شیشه‌ای



معین احمدیان
دبیر فرهنگی

شاید اینکه برخی از مدیران فرهنگی شفافیت در ارائه آمار و اطلاعات را ضروری نمی‌دانند به خاطر این است که قوت

اثراگذاری بی‌چهارها و شایعات را در حوزه فرهنگ به قواره حوزه‌های دیگری مثل اقتصاد و سیاست جدی نمی‌گیرند؛ شاید هم مخاطبان و مواجهه‌شان را با شایعات در حوزه فرهنگ و هنر جدی نمی‌گیرند. شایعات دیگر مثل قدیم به‌صورت گزافه‌ها و جملات مفسرده شفافیتی نیستند که فقط دهان‌به‌دهان نقل و به‌تغافل کنار گذاشته شوند. «شایعه» اگرچه به‌راحتی آب خوردن شکل می‌گیرد ولی وقتی قامت بلند و رشد کرد به همان راحتی گسترده اطلاعاتی مخاطبانش را راه نمی‌کند. این وسط وضعیت وقتی بغرنج‌تر می‌شود که سیستم در شرایط کنترلی خود با مخاطبی طرف است که اعتمادش را به مراجع اصلی اطلاعات از دست داده است. در چنین مختصاتی از مواجهه مخاطب و مراجع اصلی اطلاعات، فقط اعتمادی برآمده از شفافیت در ارائه اطلاعات به بازآفرینی ارتباط دوطرفه مخاطب و رسانه مرجع کمک می‌کند. «شفافیت عملکرد مدیران فرهنگی» اتفاقی اگرچه دیر و البته ناقص، ولی فرصت مغتنمی است که چند صباحی در حوزه فرهنگ و هنر شکل گرفته است.

بد نیست چند نمونه اخیر و تاثیر آن را در مطالبه عمومی از مدیران فرهنگی بازخوانی کنیم. با وجود اینکه انعکاس و درج دقیق ردیف‌بودجه و میزان هزینه کرد جشنواره‌های سینمایی و همچنین علنی شدن و شفاف‌سازی ارقام، مورد علاقه مدیران فرهنگی نیست ولی سال گذشته به‌واسطه سامانه «دسترسی آزاد به اطلاعات»، هزینه دو جشنواره ملی و جهانی فجر به‌عنوان دو جشنواره مهم دولتی در ایران اعلام شد. براساس آماری که همراه سال گذشته در این سامانه ارائه بخش ملی و جهانی بیش از ۱۹ میلیارد تومان در سال ۹۵ خرج روی دست دولت گذاشته بود. این سامانه اعلام کرده بود: «بودجه و هزینه سی‌وپنجمین دوره جشنواره فیلم فجر در بخش ملی بیش از ۱۱ میلیارد تومان و در بخش جهانی بیش از هشت میلیارد تومان بوده است.» البته شکل ارائه این آمار بعدها توسط رضا میرکریمی، دبیر جشنواره جهانی فیلم فجر مورد انتقاد قرار گرفت ولی با وجود

این، زمینه‌ای برای طرح مطالبات رسانه‌ای درخصوص ریز هزینه‌های جشنواره فیلم فجر شد. مدیران جشنواره ملی فیلم فجر در دوره سی‌وششم به‌خاطر انتقاد از هزینه‌های دوره پیشین، محتاطانه برخورد کردند و حتی برای کم‌شدن هزینه‌ها، مکان جشنواره را تغییر دادند. مساله احتیاط درمورد میزان هزینه‌ها بر فضای جشنواره جهانی فیلم فجر هم اثر گذاشت و به بازخواست درمورد کارکرد این جشنواره پرهزینه هم کشید. نمونه دیگر آماری بود که اواخر اسفندماه سال گذشته توسط بنیاد سینمایی فارابی منتشر شد؛ ازجمله کمک‌های مالی به پروژه‌های سینمایی طی سال‌های ۹۰ تا ۹۶ که براساس این آمار اعلام شد فارابی حدود ۸۴ میلیارد تومان به ۳۳۰ فیلم سینمایی پرداخت کرده است. این مبالغ را سازندگان فیلم‌ها در قالب تسهیلات، مشارکت، ساخت، خرید و حقوق دریافت کردند. نکته جالب این ماجرا انتقادی بود که رسانه‌ها درمورد فیلمسازانی داشتند که ادعا می‌کردند به‌صورت مستقل فیلم می‌سازند. این فهرست حالتی افشاگرانه داشت و نشان داد که تغییر سینمای دولتی ایران چندان هم اشتباه نیست؛ نمونه‌ای که درمورد حمایت ۳۰۰ میلیون تومانی فارابی از فیلم جنجالی «عصبانی نیستم» هم واکنش‌های متفاوتی داشت. یکی از موارد اخیر از شکل پاسخگویی مدیران فرهنگی که اتفاقاً در شبکه‌های اجتماعی و فضای رسانه‌ای بازخوردهای مثبتی داشت به چند روز قبل برمی‌گردد. در برنامه «حالا خورشید» نوبت عصر یکشنبه ۲۴ تیرماه ناصر کریمان، مدیر گروه اجتماعی شبکه سه سیما مقابل مردم نشست و به سوالات پیامکی مردم که توسط رضا رشیدپور مطرح می‌شد، پاسخ می‌داد. شایعاتی که در ماه‌های اخیر در فضای مجازی شکل گرفته بود، محور سوالاتی بود که مدیر گروه اجتماعی شبکه سه سیما به آنها پاسخ داد؛ حاشیه‌هایی درباره پویول، یاسی اشکی و حتی ممنوع‌التصویری استیلی ازجمله پیچ‌پیچ‌های رسانه‌ای بود که هیچ‌گاه فضای رسمی رسانه‌ای کشور پاسخی به آنها نداد. شایعاتی که کریمان به آنها پاسخ داد. این شکل پاسخگویی هرچند دیر بود ولی با‌هزم جای تقدیر دارد. شفافیت و بی‌واسطه‌با مخاطب سخن گفتن در درازمدت نه‌تنها سهم شایعه‌پراکنی‌ها را کم می‌کند که در کاهش خط‌های مدیران هم اثرگذار است و صدالبته که شکل مطالبه رسانه‌ها از مدیران فرهنگی هم بالغ خواهد شد.

نگاه

تعطیلی جشن خانه سینما را باور کنیم یا بلیت‌های ۱۵ هزار تومانی را؟!

آخرین باری که سینما رفتید کی بود؟
- چند ماه پیش.

در سال ۹۷ چند بار به سینما رفتید؟

یک بار.

سال ۹۶ حدوداً چند بار به سینما رفتید؟

- نسبتاً زیاد.

آیا حاضر هستید با هر قیمتی بلیت تهیه کنید؟

به نظر شما هستند کسانی که هر چه قیمت بالا برود باز هم به سینما بروند؟
- بله. حتماً.

واقعاً؟ چه کسانی؟

- سرمایه‌دارها...!

بله معادله به همین سادگی است. قرار است کم‌کم پای من و شمایی غیر سرمایه‌دار از سینما بریده شود. قرار است سینما از سبد تفریح ما حذف شود. همان‌طور که قشر مستضعف از سینما سانسور و طبقه متوسط را فربه کردند. فیلم‌های آپارتمانی با سوزهای تکراری که قرار است نه‌تنها مسائل طبقه متوسط را طرح کنند بلکه بناسد طبقه متوسط را اینقدر منفعل، پا در هوا و دور از زندگی واقعی مردم نشان دهند؛ کارگردان‌هایی که خطر نمی‌کنند و اغلب دنباله‌روی فیلم یا جریان جایزه‌برگیر سال قبل هستند. این میان البته چند نفری هستند که خلاف جریان متداول سینمای بدنه حرکت می‌کنند، اما بنا بر همان چیزی است که گفته شد. جریان حاکم بر سینما بنا دارد «مردم» را از سینما، اول بیرون و سپس حذف کند و روشن است که قرار است در سینمای بی‌مردم چه اتفاقی بیفتد.

از دو حالت خارج نیست. سینما یا به دست جریان سرخوش، سطحی‌نگر و خالتور پسندی می‌افتد که قرار است دست به هر ابتذال و لودگی بزند تا حواس‌ها را پرت کند از هر مطالبه جدی، یا به دست جریان روشنفکر برج عاج‌نشینی که مردم را همیشه از پشت شیشه‌های دودی و دوربین دیده‌اند. جماعت متوهمی که چون دنیای خودشان چیزی جز دود و دروغ ندارد همین ورشکستگی محض را به مخاطب تحمیل می‌کنند. این گونه می‌شود که فیلم‌های‌شان روی دست خودشان باد می‌کند و مردم را به جرم اینکه انتخاب کرده‌اند سیاه ببینند و مایوس نباشند و نکبت از سر و روی زندگی و روابط‌شان نبارد، تحقیر و تمسخر می‌کنند که مردم، توده‌اند و عوام و نادان. هر کدام از این دو اتفاق بیفتد نتیجه یکی است؛ مردم به سینما نمی‌روند و از سینما مطالبه نمی‌کنند.

این اتفاق از مسیر افزایش قیمت بلیت، می‌افتد. توجه شما را به رشد نرخ بلیت سینما در چهار سال اخیر جلب می‌کنم: سال ۱۳۹۴، ۸۰۰۰ تومان؛ سال ۱۳۹۵، ۱۰۰۰۰ تومان؛ سال ۱۳۹۶، ۱۲۰۰۰ تومان و سال ۱۳۹۷، ۱۵۰۰۰ تومان.

حدود دو سال قبل در برنامه هفت، بهروز افخمی نسبت به این تصمیم و اقدام چراغ خاموش جریان سلطه‌طلب و دیکتاتوری که سینما را ملک لایطلق خود می‌دانند، هشدار داده بود. کسی نشنیده بود. جریان تمامیت‌خواهی که خوش ندارد مردم، خودشان را روی پرده ببینند. مردمی که در سینمای حامی کیا، مجیدی، میرکریمی، مهدویان، شعبی، نعمت... خردمندان، عبدی‌پور و دیگرانی که سوزهای‌شان را از متن زندگی مردم می‌گیرند و اکثریت اهالی سینما را تشکیل می‌دهند، اما مقهور جریان هستند که خود را مالک سینما می‌شمارد و با تمام قوا در تلاش است فیلمسازانی که نمایندگان مردم هستند را با اشکال مختلف از سینما دور نگه دارد تا به این ترتیب یکی از مسیرهای دلسردی مردم نسبت به سینما را با موفقیت طی کرده باشد. جریان خودمالک‌پندار از انزال دولتی‌سازی و گذر از فیلترهای

خنثی‌سازی در وهله اول تلاش می‌کنند فیلم‌هایی خاصیت شوند. در وهله دوم با انحصار پخش، باعث کمتر دیده شدن آثار مردمی می‌شوند و به‌عنوان تیر آخر با کمک سینماداران و از فیلترهای قانونی با تصویب تصاعدی بهای بلیت سینماها، موفق می‌شوند با توجه به افزایش فشارهای اقتصادی بر مردم، پای آنان را از سینما ببرند. به همین سادگی!

این بین البته هزینه سنگینی را هم به سیستم تحمیل می‌کنند؛ چراکه دست آخر این اتفاقات به نام یک کلیت نوشته می‌شود و جریان منفعت‌طلب سرمایه‌داری باز هم جان سالم به‌در می‌برد. اقلیتی که سرنوشت اکثریت سینما را در دست گرفته است و به ناک‌آباد می‌برد. از سوی دیگر اما شوی تهوع‌آوری در حال اجراست؛ خانه سینما اعلام کرده به دلیل همدردی با مردم و فشارهای شدید اقتصادی بر آنان، سینما امسال جشن ندارد!

برخی چهره‌های مشهور سینما در جریان انتخابات سال ۹۶ به درخواست ستاد تبلیغاتی حسن روحانی پاسخ مثبت دادند و از شهرت خود به نفع او بهره کامل بردند. بازیگرانی که خود را به ماشین رای روحانی تقلیل داده بودند، اینک تاریخ انقضای‌شان سرآمده است. در آشفته بازار یک سال آخر، برجام که تنها برگ برنده روحانی در انتخابات بود، با خروج ترامپ به بن‌بست رسید. به دنبال این اتفاق و از آنجا که دولت مستقر آب خوردن مردم را به برجام گره زده بود، تحریم‌ها با قوتی بیش از دوران قبل بازگشتند. دولت که برنامه‌ای جز برجام برای اداره کشور نداشت، کنترل بازار از اراده‌اش خارج شد و سکه برای اولین بار در تاریخ، سه میلیونی شد. دلار به مرز ۱۰ هزار تومان رسید و بی‌تدبیری دولت، مردم را ناامید کرد. مردمی که در انتخاب‌شان اشتباه کرده بودند به دنبال مقصر می‌گشتند و انگشت اشاره‌شان به سمت بازیگران و سلبریتی‌هایی چرخید که در بحبوحه خرداد ۹۶، از رقیب دیو ساخته بودند و از روحانی، دلبر، ماجرای دیو و دلبر اما راست نبود. در کمتر از یک سال، ناگهان پرده برافتاد... اقتصاد بی‌رحم‌تر و واقعی‌تر از شعارهای جذاب و فریبنده سلبریتی‌های رای‌ساز بود و از زمستان ۹۶ رسماً در هیبت ضحاک مار دوش ظاهر شد!

موج توبه سلبریتی‌هایی که خودشان را در حد یک جناح پایین آورده بودند، به راه افتاد. یکی پس از دیگری رُستاپوزسیون گرفتند و از حامیان دواتشه به مخالفان دواتشه تغییر نقش دادند. مردم اما باور نکردند. باور نکردند چون بار گرانی‌ها به دوش مردم بود و سلبریتی‌ها حتی تورهایی اروپاگردی و سلفی‌های‌شان با فلان برند در پالادیوم و افتتاح رستوران‌ها و جواهرفروشی‌های‌شان هم متوقف نشد. وقتی این رُست‌ها کارگر نبود نوبت رُست بعدی بود. ضیافت افطاری رئیس‌جمهور روحانی. یکی پس از دیگری هشتگ زدند که به افطاری نخوهم رفت! مردم اما باور نکردند چون دیر بود برای پشیمانی. چون بوی صداقت نمی‌داد. پس نوبت به خرده رُست‌های بعدی رسید. در حکم تیرهایی در تاریکی! اعلام کردند خانه سینما امسال جشن نخواهد داشت... چیزی شبیه اعلام عزای عمومی برای به بن‌بست رسیدن! خانه سینما و اهالی‌اش فراموش کرده‌اند سال‌هایی را که حماقت‌های مسئولان وقت وزارت ارشاد و معاونت سینمایی‌اش خانه سینما را منحل اعلام کرد. فراموش کرده‌اند این رُست‌ها چقدر آنها را به رفتارهای دولتی که از آن برأت می‌جویند، شبیه کرده است. جماعتی که ما را بیشتر خودشان را بازی دادند، باید ببیزند موضع‌شان در قبال دولت روحانی و دولت احمدی‌نژاد نباید انتخاب میان بد و بدتر باشد که انتخاب میان بدتر و بدتر است و فقط ظاهری متفاوت دارد.

این گونه است که برای مردم ماجرای تعطیلی جشن خانه سینما با گران کردن بلیت‌ها قابل هضم نیست. حکایت مد خروس است و قسم حضرت عباس.